

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۷
صص ۹۳-۱۰۴

نظرات نحوی ابن عاشور در توجیه منصوبات متشابه در تفسیر «التحریر و التئویر»

محمود شکیب‌انصاری*، محمود آبدانان مهدیزاده**، کبری محمدی‌ساری بگلو***

چکیده

درک درست قرآن کریم برای همگان امری ضروری است و یکی از راه‌های نیل به این امر رجوع به تفاسیر و بهره‌گیری از نظرات مفسران می‌باشد. پژوهش حاضر، بررسی آراء نحوی ابن عاشور تونسوی (۱۸۷۹-۱۹۷۳م) در تفسیر «التحریر و التئویر» در مبحث منصوبات متشابه است. او در این تفسیر به جنبه‌های مختلف مسائل نحوی و از جمله آن‌ها؛ منصوبات متشابه پرداخته و وجوه تشابه آن‌ها را توجیه کرده است. نگارندگان در این مقاله قصد دارند که به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی روش توجیه منصوبات متشابه در تفسیر ابن عاشور بپردازند. بدین منظور به بررسی تشابه در چهار مسأله «تشابه بین حال و مفعول به، مفعول له و مفعول مطلق»، «تشابه بین مفعول به و مفعول لأجله»، «تشابه بین حال و تمییز» و در نهایت «تشابه بین مفعول به، مفعول مطلق، حال و خبر کان» پرداخته شده است. با بررسی نظرات و دیدگاه‌های ابن عاشور در این تفسیر و مقایسه آن با دیگران، متوجه خواهیم شد که وی در مبحث منصوبات، آراء منحصر به فردی دارد.

واژه‌های کلیدی:

ابن عاشور، تفسیر «التحریر و التئویر»، علم نحو، منصوبات متشابه.

shakibansary@yahoo.com

*استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده الهیات دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران

shirinspr@yahoo.com

**دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده الهیات دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران

***دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده الهیات دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

k.mohammadi@cfu.ac.ir

تاریخ وصول: ۹۴/۰۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۰۸

مقدمه

۱. نظر ابن عاشور در مسأله «تشابه بین حال و مفعول به، مفعول له و مفعول مطلق» چیست؟

۲. نظر او در مسأله «تشابه بین مفعول به و مفعول لأجله» به چه صورت است؟

۳. دیدگاه وی در مسأله «تشابه بین حال و تمییز» چگونه است؟

۴. نظر ابن عاشور در باب «تشابه بین مفعول به، مفعول مطلق، حال و خبر کان» چیست؟

پیرامون قرآن کریم پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است، ولی در ارتباط با پژوهش کنونی، مقالات، پژوهش‌ها و کتب چندانی به رشته تحریر در نیامده است. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

مقاله‌ای تحت عنوان «روش تفسیری ابن عاشور در التحریر و التنویر» نوشته علی شفیعی؛ که در این مقاله به شخصیت و روش‌شناسی تفسیر ابن عاشور پرداخته شده است. «ابن عاشور و تفسیر التحریر و التنویر» از نصرت خاورنجفی؛ که در این نوشتار نویسنده با بیان شرح حال ابن عاشور، به معرفی ویژگی‌های تفسیرش می‌پردازد، نخست از ساختار تفسیر سخن می‌گوید سپس از روش‌های به‌کار رفته در تفسیر یاد می‌کند. آنگاه دیدگاه ابن عاشور را نسبت به مقوله‌های علوم قرآن مانند اعجاز، نسخ، تشابه بررسی و در پایان برجستگی‌های تفسیر «التحریر و التنویر» را توضیح می‌دهد. «گرایش مقاصدی در تفسیر ابن عاشور» از سامر رشوانی؛ که در باب تفسیر ابن عاشور در این مقاله بیان می‌کند: «اگر تفسیر «المنار» یکی از مهم‌ترین نوشته‌های تفسیری شرق جهان عرب در قرن بیستم باشد، تفسیر «التحریر و التنویر» از همین جایگاه در غرب جهان عرب برخوردار است» (رشوانی، ۱۳۸۶، ص ۴).

قرآن کریم، به عنوان منبع ارزشمند دینی و فرهنگی ما مسلمانان به‌شمار می‌رود که چون گوهری درخشان بر تارک هر مسلمانی می‌درخشد و از آن بهره‌ها گرفته می‌شود. در دوره‌های گذشته تاکنون به‌وفور درباب مسائل گوناگون و متعدد نهفته در قرآن، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که هر کدام به‌گونه‌ای، راهگشا و راهنمای درک بهتر این کتاب آسمانی بوده‌اند. اما در باب مسائل ساختاری و به قولی ارجح، مسائل نحوی این کتاب آسمانی منبعی ارزشمند و مهم برای دانشمندان علم نحو به‌شمار می‌رود که هرکس به اندازه توان از آن بهره‌ها گرفته است. همان‌گونه که روشن است: «علم نحو به مسأله اعراب در اواخر کلمات می‌پردازد، البته به اموری دیگر هم چون مذکر و مؤنث، حذف و تقدیم و تأخیر، ... و مرفوعات، منصوبات و مجرورات ... نیز می‌پردازد» (صالح‌السامری، بی تا، ج ۱، ص ۵).

یکی از پژوهش‌هایی که از جنبه نحوی در رابطه با قرآن کریم بسیار حائز اهمیت است، تفسیر «التحریر و التنویر» نوشته ابن عاشور تونسسی (۱۸۷۹-۱۹۷۳م) است. همان‌گونه که اشاره شد، علم نحو به‌درستی اعراب و اواخر کلمات می‌پردازد. ابن عاشور در تفسیر خویش به جنبه‌های توجیهی منصوبات متشابه در قرآن پرداخته است.

در این پژوهش سعی بر این است که دیدگاه‌های نحوی ابن عاشور در این باب را موشکافی نموده و مورد بررسی قرار دهد. به‌همین خاطر، نگارندگان به طرح چند پرسش پرداخته و در ادامه بحث تلاش دارند که پاسخی برای آن‌ها بیابند:

جوانی با اشغال بیگانه و هجوم فرهنگی مبارزه می‌کرد. او صبور و کریم و دوستدار اهل علم و علم‌جویان بود و در مباحثات علمی کسی را مورد هجوم قرار نمی‌داد و از ارزشش نمی‌کاست. ابن عاشور میراث عظیمی در انواع علوم شرعی و لغوی و غیره به جا گذاشته است به گونه‌ای که در موردش گفته‌اند: «گنجینه‌ای است که هر جوینده‌ی علمی مقصود خویش را نزد او می‌یابد.» (الحمد، ۱۴۲۹، ص ۲۳) در رأس تألیفات وی تفسیر بزرگ قرآن کریم با نام «تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب‌المجید» قرار دارد.

ابن عاشور در روز یکشنبه ۱۳ رجب ۱۳۹۳ ق برابر با ۱۲ آگوست ۱۹۷۳ م، زندگی سرشار از مبارزه و تلاش در راه علم و تعلیم را بدرود گفت (ابراهیم سیداحمد، ۲۰۰۸، صص ۲۳-۲۷؛ دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۴۵۶؛ محفوظ‌محمد، ۱۹۸۲، ج ۳، ص ۲۹۹)

قبل از ورود در بحث اشاره به چهار نکته به ما کمک می‌کند تا خط فکری ابن عاشور را در قبال نحو و آراء نحویان تشخیص دهیم.

۱- ابن عاشور یکی از نوگرایان در عصر جدید و به قول خودش دارای «آراء اصلاحی» است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۷، ص ۱۰۳) و به نظر وی نحو بهبود روند پیشرفت زبان و مبدأ بلاغت است بدین معنی که شنونده به روشنی مراد گوینده را درک کند (ابن عاشور، ۲۰۰۶، ص ۱۹۳)

۲- به نظر ابن عاشور فسادی در علم صرف و نحو رسوخ یافته است و منشأ آن به سه عامل بر می‌گردد:

الف) طولانی کردن بحث در صرف و نحو باتبیین علل و اسباب.

همان‌گونه که مشخص است، پژوهش‌های مذکور با مقاله کنونی ما از جنبه‌های بسیاری متفاوت است؛ زیرا در این مقاله به بررسی توجیه منصوبات متشابه در تفسیر «التحریر و التنویر» ابن عاشور خواهیم پرداخت، در حالی که پژوهش‌های قبلی به این نکته اشاره‌ای نداشتند. در این پژوهش پس از ذکر زندگی‌نامه کوتاهی از ابن عاشور، به بررسی نظرات و آراء وی در باب منصوبات مبادرت ورزیده‌ایم. در ادامه به بررسی چهار مسأله از منصوبات متشابه مانند: «تشابه بین حال و مفعول به، مفعول له و مفعول مطلق»، «تشابه بین مفعول به و مفعول لأجله»، «تشابه بین حال و تمیز» و «تشابه بین مفعول به، مفعول مطلق، حال و خبرکان» خواهیم پرداخت.

۱- زندگی‌نامه «ابن عاشور»

محمدطاهر بن محمد بن محمدطاهر بن عاشور، در بندر مرسی تونس در جمادی‌الاولی سال ۱۲۹۶ ق / سپتامبر ۱۸۷۹ م در قصر جد مادری اش محمدعزیز بوعتور به دنیا آمد. (زرکلی، ۱۹۸۶، ج ۶، ص ۱۷۴) وی در ۶ سالگی قرآن را حفظ کرد و در سال ۱۳۱۰ ق به دانشگاه زیتونیه پیوست و در سال ۱۳۱۷ ق گواهی تطویع را که بالاترین مدرک آن دانشگاه بود، أخذ کرد. وی از سال ۱۳۳۱ ق به مدت ده سال، متولی منصب قضاء شد و در سال ۱۳۴۵ ق رئیس شورای مالکی و سپس در سال ۱۳۵۱ ق رئیس شورای نظارت بر شؤون آموزشی دانشگاه زیتونیه شد و در سال ۱۳۷۴ ق منصب ریاست دانشگاه زیتونیه را به وی سپردند (الحمد، ۱۴۲۹، صص ۵-۱۸).

ابن عاشور تیزهوش و زیرک و دارای سرعت حافظه و شخصیتی مستقل از سنین کودکی بود و از

۲- منصوبات متشابه

اسم منصوب، از آغاز تألیف علم نحو اهتمام و توجه نحویان را به خود معطوف داشته و علت آن از طرفی به تعدد عوامل نصب و از سوی دیگر به محذوف و ملفوظ بودن عوامل و این‌که اغلب اسم منصوب در جمله فاصله می‌باشد؛ برمی‌گردد.

با مراجعه به «الکتاب» که اولین تألیف معتبر در علم نحو به‌شمار می‌رود درمی‌یابیم که سیبویه ابواب متعددی برای بیان عوامل نصب اختصاص داده‌است (سیبویه، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۷۳ و ۲۸۰ و ۲۹۰ و ۳۱۱ و ۳۴۰) و همچنین اشاره می‌کند به اینکه گاهی در بیان اعراب اسم در حالت نصب دو توجیه وجود دارد. مانند: «ماصنعت و أباک» (سیبویه، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۹۷)

نظرات نحویان قدیم در توجیه اسم منصوب و بیان عامل نصب آن دارای اختیاراتی است و نحویان متأخر همچون ابن مالک و ابوحنبل و ابن هشام آراء قدما را عرضه داشته و بعضی را مرجح دانسته‌اند؛ بنا بر این تعدد وجوه اعرابی در اسم منصوب نشأت گرفته‌است.

ابن هشام در کتاب خود «مغنی‌اللیب» بابی با عنوان «منصوبات متشابه» (ابن هشام، ۱۹۸۵، صص ۷۲۹-۷۳۲) باز کرده و مثال‌هایی آورده که هرکدام احتمال وجوه زیر را دارد:

۱- مفعول مطلق و مفعول به: درآیه «لاتظلمون فتیلاً» (نساء: ۷۷)

۲- مفعول مطلق و ظرف و حال مانند: «و أزلفت الجنة للمتقين غیر بعید» (ق: ۳۱)

۳- مفعول مطلق و حال: «جاء زید رکضاً»

ب) کثرت اختلاف بین علمای صرف و نحو به خصوص بین علمای بصری و کوفی.

ج) استناد به مثال‌های ساختگی که آن‌ها را به‌عنوان اصلی در قواعد قرار می‌دهند. (ابن عاشور، ۲۰۰۶، ص ۱۹۱-۱۹۲)

۳- بعضی توجیهای اعرابی ابن عاشور، با این گفته وی در آغاز تفسیرش برای ما مورد پذیرش است: «خداوند متعال برخی درهای فهم معانی کتابش را برایم گشود و مسائلی را برایم آشکار کرد که مفسران گذشته آن‌ها را ذکر نکرده‌اند و به عبارتی دیگر در تفاسیری که به آن‌ها دسترسی داشتیم آن مطالب را نیافتیم...» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۸)

۴- ابن عاشور کتابش را برای گردآوری مسائل نحوی و آراء نحویان در توجیه آیات قرآن کریم قرار نداده و همین بس که در این مورد بر «ابوحنبل» خرده گرفته‌است: «بعضی مفسران همچون «ابوحنبل» در «البحر المحيط» در مورد مسائل نحوی مبسوط سخن گفته‌اند و بدین سبب از هدف دور افتاده‌اند...» (ابن عاشور، ۲۰۰۶، ص ۱۶۱)

قبل از شروع به تحلیل، لازم است اشاره کنیم که ابن عاشور جایگاهی در لغت و نحو دارد و همان‌طور که یکی از پژوهشگران درباره‌ی وی گفته‌است: «او در عربی و علوم آن، برجسته و آگاه به اسرار و قواعد زبان عربی است.» (ابراهیم، ۲۰۰۸، ص ۷۴) و بدین جهت آگاهی به نظرات وی در نحو و اعراب دارای ارزش علمی است که می‌توانیم طی پژوهشی آن‌ها را استخراج کنیم.

۲-۱- تشابه بین حال و مفعول به و مفعول له و

مفعول مطلق

این چهار رکن از اسماء منصوب، در تعاریف و وظایف با هم اختلاف دارند.

مفعول به، یعنی کار بر آن واقع شده و برای این که بین فاعل و مفعول التباس پیش نیاید احتیاج به اعراب دارد.

مفعول مطلق، مصدر فضله‌ای که مؤکد عاملش یا مبین نوع و یا عددش می‌باشد و مطلق نامیده شده به خاطر این که فعل بدون قید بر آن واقع شده و حقیقتاً مفعول می‌باشد. و برای همین «زمنخسری» و «ابن حاجب» آن را مقدم داشته‌اند (ابن هشام، ۲۰۰۴، صص ۲۲۵-۲۲۶).

مفعول له مصدر فضله‌ای که بیان کننده علت فعل است و با آن در زمان و فاعل مشترک است (ابن هشام، ۲۰۰۴، صص ۲۲۵-۲۲۶).

بنابراین، مفعول له و مطلق در مصدر و فضله بودن مشترک هستند و آنگاه که مصدر مؤول به مشتق می‌شود با حال تداخل پیدا می‌کند، هر چند ظاهراً تعریف حال با مفاعیل سه گانه‌ای که ذکر شد، متفاوت است؛ زیرا حال بیان کننده هیأت ذوالحال می‌باشد.

و اینک توجیه ابن عاشور برای آیه ۳۳ سوره مائده مطرح می‌گردد: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ حِزْبٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۳۳)

ابن عاشور در آیه فوق، «فساداً» را مفعول به برای فعل «سعی» به معنی «اِكتسب» گرفته و آنچه ابن عاشور در نظر دارد برگرفته از قول «ابن عطیه» است (ابن

۴- مفعول مطلق و حال و مفعول له: (یریکم البرق

خوفا و طمعا) (رعد: ۱۲)

۵- مفعول به و مفعول معه: «أكرمتك و زيدا»

۶- حال و تمییز: «كرم زيد ضيفا»

و در نهایت متأخرین به «تعدد وجوه اعرابی» قایل شدند و وجود این احتمالات در اسم منصوب یکی از صور تعدد وجوه اعرابی است و علت آن صلاحیت کلمه برای پذیرفتن اعراب‌های مختلف با توجه به معنی است مانند: «یریکم البرق خوفا و طمعا» ممکن است معنی آن «لأجل الخوف و الطمع» باشد و یا «فتخافون خوفا و تطمعون طمعا» و یا «خائفین و طامعین» به صورت حال باشد. سیاق کلام در آیه کریمه سخن گفتن درباره قدرت الهی و مظاهر آن است، و این سیاق همه احتمالات را می‌تواند توجیه کند. و این گونه است که آراء اختلافی بین نحویان برای ترجیح وجهی بر وجه دیگر پیش می‌آید و یا این که به جواز همه موارد تسلیم شویم. بنابراین نحویان در منصوب بودن اسم متفق‌اند و در توجیه آن اختلاف دارند. در این مطلب نمونه‌هایی از توجیه ابن عاشور که در باب منصوبات محتمل است، عرضه می‌شود برای این که دو موضوع بیان شود:

۱- ابن عاشور خود را ملزم به ذکر تمامی وجوه محتمل نمی‌داند، بلکه در بسیاری مواقع فقط یک وجه را ذکر کرده و چه بسا در آن موضوع با همه و یا با اکثریت مخالف است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۶، صص ۲۶۹-۲۷۰)

۲- در توجیه گفته خود به معنی و سیاق آیه تکیه دارد.

۲-۲- تشابه بین مفعول به و مفعول لاجله

ابن عاشور در توجیه آیه «و ذکر به أن تبسل نفس بما کسبت» (أنعام: ۷۰) برای مصدر مؤول «أن تبسل» دو وجه اعرابی ذکر کرده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۵، ص ۹۸)

۱- مفعول دوم برای فعل «و ذکر» برای «تذکیر» متعدی به دو مفعول است از باب «أعطی»، فعل مجرد آن متعدی به یک مفعول است و با رفتن به باب تفعیل دو مفعولی شده است مفعول اول «هم» و مفعول دوم «أن تبسل نفس»؛ هیچ‌یک از مفسرین و نحویان متذکر این وجه نشده است.

نقد: «و ذکر» در قرآن کریم متعدی به دو مفعول است، ولی مفعول اول بی‌واسطه و مفعول دوم با حرف جر «باء» آمده است. خداوند متعال می‌فرماید: «و ذکرهم بأیام الله» (ابراهیم: ۵) و در سوره ق آیه ۴۵ آمده: «فذكر بالقرآن من يخاف وعيد» و آیه کریمه سوره انعام همانند این آیات آمده و «ذکر به»، یعنی بالقرآن - قول مشهور نزد مفسران - و در کتب لغت آمده است:

«ذکر تک بكذا نه ذکر تک کذا» و این فعل متعدی به حرف جر (مفعول دوم) است نه متعدی بی‌واسطه. و اگر فعل مجرد باشد، یک مفعول بی‌واسطه می‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید: «فمن شاء ذكره» (عبس: ۱۲)

۲- وجه دوم: «أن تبسل» مفعول به باتقدیر «لام جر» است.

با تأمل در توجیحات ابن عاشور درمی‌یابیم که وی از اعرابی مخالف با جمهور پشتیبانی می‌کند و آنچه را که «ابوحیان» و «آلوسی» و «سمین» جایز دانسته‌اند، جایز نمی‌داند و همه این‌ها مؤید مستقل بودن ابن عاشور در رأی خود است.

عاشور، ۱۹۸۴، ج ۶، ص ۱۸۲؛ ابن عطیه، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۱۸۵)

همچنین در قول ابوحیان که «يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»؛ به معنی «يُضَيِّفُونَ فَسَادًا إِلَى الْمَحَارِبَةِ» است (ابوحیان، ۱۹۹۳، ج ۳، ص ۴۸۴)

ابن عطیه به اعراب «فساداً» تصریح نکرده، ولی ابوحیان آراء زمخشری و دیگر مفسران را آورده است. زمخشری «فساداً» را «حال» گرفته برای فعل «سعی» به معنی «مشی»؛ و یا این‌که جایز دانسته مفعول له و وجه دیگر این‌که مفعول مطلق باشد که در این صورت «سعی» به معنی «أفسد» است (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۰۹).

«ابوحیان»، «سمین حلبی» و «آلوسی» «فساداً» را مفعول له گرفته و اولین وجه از وجوه نصب و سپس وجوه دیگر را ذکر کرده‌اند.

به نظر می‌رسد وجه مفعول له با توجه به دلایل زیر محتمل‌تر باشد:

۱- شروط نصب در آن فراهم است همان‌طور که صاحب «الدر» ذکر کرده است، احتیاج به تأویل مصدر به مشتق ندارد (حال) و یا تأویل «سعی» به «إفساد» (مفعول مطلق)

۲- معنی «یحاربون و يسعون لأجل الفساد» مخالفت با نهی خداوند را در این آیه می‌رساند: «وئلا تفسدوا في الأرض بعد إصلاحها» (أعراف: ۵۶) که به تبع آن عقاب و مجازات خداوند بر آنان واجب شده است.

۳- از نظر لغوی اساس «سعی» بر «إصلاح» است نه «إفساد» بنابراین توجیه زمخشری بعید به نظر می‌رسد.

۲-۳- تشابه بین حال و تمییز

از جمله منصوباتی که در بعضی جهات با هم متشابه و در بعضی جهات متفاوت هستند، حال و تمییز است. ابن هشام مسأله‌ای با عنوان «ما افترق فیه الحال و التمییز و ما اجتماعا فیه» (ابن هشام، ۱۹۸۵، صص ۶۰۰-۶۰۴) مطرح کرده است و وجوه اتفاق آن دو: اسم نکره فضله منصوب برطرف‌کننده ابهام هستند و در هفت چیز با هم فرق دارند، لیکن دو فرق مهم بین آن‌ها عبارتند از:

۱- حال، مبین هیأت و تمییز، مبین ذات است.

۲- حال، به صورت وصف (بالفعل یا بالقوه) است، ولی تمییز، غالبا از اسماء جامد بوده و خیلی کم از صفات مشتق می‌آید (ابن هشام، ۱۳۸۴ ش، صص ۲۵۴-۲۵۵).

جمود و اشتقاق معمولا در ترجیح بین آن دو تعیین‌کننده است و منجر به احتمال حال یا تمییز می‌شود. و از همین جاست که اختلاف در اعراب اسم واقع بعد از «حیذا» و اسم منصوب در جمله «کرم زید ضیفا» به وجود می‌آید (ابن هشام، ۱۹۸۵، صص ۶۰۳) و به همین خاطر است می‌بینیم که در بسیاری اوقات مصدر را مؤول به مشتق می‌کنند (هنگام توجیه حال).

همچنان‌که ابن عاشور در توجیه آیه «و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا» (أنعام: ۱۱۵) آورده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۸، ص ۱۹). وی در توجیه اعراب دو اسم منصوب در آیه کریمه به ذکر دو وجه از چهار وجهی که مفسران و نحویان ذکر کرده‌اند، اکتفا کرده و دو وجهی را که ذکر نکرده عبارتند از:

۱- مصدر جانشین مفعول مطلق (ابن انباری،

۱۹۸۰، ج ۱، ص ۳۶؛ رازی، ۲۰۰۰، ج ۱۳، ص ۱۳۲)

۲- مفعول لأجله (عکبری، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۳۹۸؛

ابن عطیه، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۳۳۷؛ زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۶؛ آلوسی، ۱۹۹۴، ج ۸، ص ۱۵) هر دو کلمه را حال گرفته‌اند و (ابن انباری، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۳۶؛ رازی، ۲۰۰۰، ج ۱۳، ص ۱۳۱؛ سمین حلبی، ۱۹۶۸، ج ۵، ص ۱۲۵؛ عکبری، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۲۵۹) به جواز آن رأی داده‌اند. «ابوعلی» و پیروان او هر دو کلمه را حال برای (کلمت) گرفته‌اند و «سمین حلبی» و «آلوسی»، (ربک) را به عنوان صاحب حال جایز دانسته‌اند.

ابن عاشور، اعراب را براساس معنی «التمام» توجیه می‌کند، یعنی چنان‌چه به معنی «تحقیق» باشد حال است و اگر به معنی «بلوغ» باشد، تمییز است.

۲-۴- تشابه بین مفعول به و مفعول مطلق و حال و

خبر کان (کان با اسم محذوف)

حذف عامل، بسیاری اوقات در تعدد احتمالات نقش دارد و اگر عامل محذوف فعلی از افعال ناسخه در نظر گرفته شود، اسم منصوب خبر آن می‌باشد و اگر از لفظ اسم منصوب مقدر گردد، مفعول مطلق است و اگر فعلی متناسب معنی مقدر گردد، اسم منصوب مفعول به است.

«یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فآمنوا خیرا لکم» (نساء: ۱۷۰) در توجیه اعراب «خیرا» ذکر شده که منصوب به فعل لازم الحذف است و به خاطر کثرت استعمال، ضرب المثل گشته مانند: «انتھوا خیرا لکم» (سیبویه، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۱؛ رضی، ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۳۳۸؛ ابن مالک، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۱۵۹) ائمه نحو، در نصب «خیرا» اتفاق نظر؛ و در عامل نصب محذوف، اختلاف نظر دارند.

جایز نیست، بنابراین گفته نمی‌شود: «عبد الله المقتول» به تقدیر «کن عبدالله المقتول» و نه «زرنا أخاننا» به تقدیر "«تکن أخاننا»"

۲- در تقدیر گرفتن جواب شرط محذوف، حذف شرط و جوابش و بقاء معمول جواب را در پی دارد و این ضعیف است.

اعتراض اول را صاحب «البیان» و «آلوسی»^{۱۱} این‌گونه پاسخ گفته‌اند:

(الف) در این‌جا حذف «یکن» جایز است، ولی در عبارت «زرنا أخاننا» جایز نیست برای این‌که امر به زیارت موجب اخوت نمی‌شود، ولی امر به ایمان موجب دوری از شر و پایان دادن به آن است (ابن انباری، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۲۷۹)

(ب) محدود کردن مواضع حذف کان و اسم آن قابل قبول نیست (آلوسی، ج ۱۶، ص ۳۶)

و به اعتراض دوم در «الدر المصون» این‌گونه پاسخ داده شده است:

در این موضع نیازی به تقدیر گرفتن شرط نیست؛ زیرا جزم «یکن» به عامل مقدر نیست، بلکه عامل آن همان جمله طلبی یعنی «فأمنوا» می‌باشد بدون در تقدیر گرفتن حرف شرط و فعل شرط (حلی، ۱۹۶۸، ج ۴، ص ۱۶۵).

به نظر می‌رسد این وجه برای توجیه نصب محتمل تراست. چه مانعی دارد که گفته شود که حذف «کان و اسم آن» به صورت قیاسی و سماعی است و این آیه و همانند آن سماعی است. به خصوص کسانی که منکر این وجه شده‌اند در حالی که به حذف فعل به صورت سماعی استدلال کرده‌اند پس چرا فعل محذوف نمی‌تواند «الکون» باشد.

ابن عاشور در تفسیر خویش به بیان قول نحویان در مورد عامل نصب «خیرا» می‌پردازد و سه قول را ذکر می‌کند:

قول اول: نظر «خلیل» و «سیبویه» است که فعل محذوف را فعل امری که سیاق کلام بر آن دلالت دارد، در نظر می‌گیرد مانند: «إیت» و یا «اقصد» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۶، ص ۴۹) این وجهی است که اکثر مفسران و نحویان آن را برگزیده‌اند. گروهی فقط این وجه را ذکر کرده‌اند مانند «أخفش، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۹؛ زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۸۴» و عده‌ای آن را برگزیده و غیر آن را رد کرده‌اند؛ مانند (ابن مالک، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۱۶۰؛ رضی، ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۳۹) و عده‌ای دیگر آن را اختیار کرده و وجوه دیگر را نیز ذکر کرده‌اند؛ مانند (ابن عطیه، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۱۳۹؛ آلوسی، ۱۹۹۴، ج ۶، ص ۳۵)

و این وجه را همه به عنوان وجه اول از سه وجه آورده‌اند.

قول دوم: نظر «فراء» است که «خیراً»، صفت برای مصدر محذوف است، یعنی نائب مفعول مطلق (فراء، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۲۹۵)، لیکن مفسران و نحویان به توجیه فراء، از جنبه ساختاری و معنوی معترض هستند.

قول سوم: نظر «کسانی» است که عامل نصب «خیراً»، «کان» محذوف است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۶، ص ۴۹).

اقوال مفسرین و نحویان در نسبت دادن این وجه به «کسانی» به تواتر رسیده است. و برای این توجیه، دو اعتراض وارد است:

۱- حذف «کان» با اسم آن و بقاء خبر آن، به جز در مواردی که چاره‌ای جز آن نیست - بعد إن و لو -

«فسادا» را مفعول به برای فعل «اكتسب» گرفته است، هر چند که این توجیه ابن عاشور بعید به نظر می‌رسد.

۴. در تشابه بین مفعول به و مفعول له: توجیه ابن عاشور برای (انعام: ۷۰) برای مصدر مؤول «أن تبسل» در آیه «و ذکر به أن تبسل نفس بما کسبت»:

الف) مفعول دوم - که به نظر می‌آید جای نقد دارد - ب) مفعول لأجله؛ که از نظر جمهور نیز همین قسم دوم مورد قبول است.

۵. در تشابه بین حال و تمییز: گفته شده که دو فرق اساسی دارند: الف) حال، مبین هیأت و تمییز، مبین ذات؛ ب) حال، به شکل وصف مشتق، ولی تمییز غالباً از اسماء جامد است. توجیه ابن عاشور در این زمینه در آیه «و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا» (انعام: ۱۱۵) این است که اعراب بر اساس معنای «تمت» شکل می‌گیرد: الف) اگر به معنای تحقیق باشد: حال؛ ب) اگر به معنای بلوغ باشد: تمییز.

۶. در تشابه بین مفعول و مفعول مطلق و حال و خبرکان (کان با اسمش محذوف): ابن عاشور مثلاً در توجیه اعراب «خیراً» در «یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فآمنوا خیرا لکم» (نساء: ۱۷۰) گفته: نصب «خیراً» به خاطر تعلق داشتنش به یک کلمه محذوف (دائم المحذوف، به خاطر کثرت استعمال و روشنی) و منصوب به واسطه حال بودن از مصدری از ریشه فعل است - که در نظر هیچ یک از مفسران نیامده است -

۷. ابن عاشور همچنین، سه وجه قول نحویان را نیز در این باب ذکر می‌کند: الف) ذکر قول «خلیل» و «سیبویه»: «خیراً» متعلق به فعل امر قابل برداشت از سیاق کلام: مثلاً؛ ایت، (نظر جمهور)؛ ب) ذکر قول فراء: «خیراً»، صفتی برای یک مصدر محذوف؛ نائب

عده‌ای بدون انکار این وجه، آنرا جایز شمرده‌اند مانند (ابن انباری، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۲۷۸؛ ابی حیان، ۱۹۹۳، ج ۳، ص ۴۱۶) که سه قول را ذکر کرده‌اند. ابن عاشور پس از بیان نظرات دیگران در خاتمه می‌گوید: به نظر من «خیراً» حال است برای مصدری که متضمن معنی فعل است به تقدیر: «فآمنوا حال کون الایمان خیرا» و برگشت حال به مصدر فعل همانند برگشت ضمیر به آن است همچون آیه «إعدلوا هو أقرب للتقوی» (مائده: ۸) (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۶، صص ۴۹-۵۰).

این وجهی را که ابن عاشور برگزیده هیچ یک از مفسران و نحویان ذکر نکرده‌اند.

نتیجه گیری

نگارندگان پس از بررسی مسأله مورد بحث در این پژوهش، در پایان به نتایج ذیل دست یافته‌اند:

۱. ابن عاشور، از نوگرایان عصر جدید و دارای آراء اصلاحی بوده است که عقیده داشت در علم صرف و نحو، فسادی رخ داده است.

۲. ابن عاشور، در ذکر تمامی وجوه محتمل منصوبات، خود را بر خلاف سایر نحویان ملزم نمی‌داند و گاهی تنها یک وجه را بیان می‌کند.

۳. در تشابه بین حال و مفعول به، مفعول له و مفعول مطلق: این چهار رکن از اسماء منصوب در تعاریف و وظایف با هم اختلاف دارند و مفعول له و مطلق در مصدر و فضله بودن مشترک و مصدر مؤول به مشتق با حال، تداخل دارد ولی توجیه ابن عاشور در (مائده: ۳۳) گفته که معنی «و یسعون فی الأرض فسادا»، یعنی «إنهم یکتسبون الفساد» می‌باشد که

۱۰. أخفش، سعید بن مسعوده (بی‌تا)، معانی القرآن. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.

۱۱. استر آبادی، رضی‌الدین محمد بن الحسن (۱۳۹۸)، شرح الرضی علی کافیة ابن حاجب، تصحیح و تعلیق یوسف حسن عمر، بنغازی، لیبی: جامعه قاریونس.

۱۲. آلوسی، ابوالفضل شهاب‌الدین سید محمود (۱۹۹۴)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت - لبنان: دارالفکر.

۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن الحسین (۱۴۲۱)، تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۴. رشوانی، سامر (۱۳۸۶)، «گرایش مقاصدی در تفسیر ابن عاشور»، ترجمه: صفر عزتی، ماهنامه دین، شماره ۱۲۵-۱۲۴-۱۲۳.

۱۵. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۶)، الاعلام، بیروت - لبنان: دار العلم للملایین، چاپ هفتم.

۱۶. زمخشری، ابو القاسم جارالله (۱۴۱۵)، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۱۷. سمن حلبی، احمد بن یوسف (۱۴۰۶)، الدر المصون فی علم الکتاب المکنون، دمشق: دارالقلم.

۱۸. سیبویه، ابو بشر عمر بن عثمان (۱۴۰۸)، الکتاب، قاهره: مکتبه الخانجی، چاپ سوم.

۱۹. شفیعی، علی (۱۳۸۳)، «روش تفسیری ابن عاشور در التحریر و التنویر»، مجله علوم اسلامی، پژوهش و حوزه، شماره ۱۹ و ۲۰.

مفعول مطلق؛ ج ذکر قول کسائی و کوفیان: همراه با اسمش محذوف شده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم، ابراهیم سیداحمد (۱۴۲۹)، أثر السياق فی توجیه المعنی فی تفسیر التحریر و التنویر للطاهر ابن عاشور، قاهره: دار المحدثین للبحث العلمی و الترجمة و النشر، دار الکتب المصریة.
۳. ابن انباری، ابو البرکات کمال‌الدین (۱۴۰۰)، البیان فی غریب إعراب القرآن، قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب.
۴. ابن عاشور، محمدالطاهر (۱۹۸۴م)، تفسیر التحریر و التنویر، تونس: دارالتونسیة للنشر.
۵. _____ (۱۴۲۷)، ألیس الصبح بقریب، قاهره: دار السلام للطباعة و النشر و التوزیع و الترجمة مؤسسه دار سحنون للنشر و التوزیع.
۶. ابن عطیة اندلسی، القاضی ابو محمد عبدالحق (۱۴۱۳)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.
۷. ابن مالک، جمال‌الدین محمد بن عبدالله بن عبدالله (۱۴۱۰)، شرح التسهیل، بی‌جا: هجر للطباعة و النشر.
۸. ابن هشام، ابو محمد عبدالله جمال‌الدین (۱۹۸۵م)، معنی اللیب عن کتب الاعاریب، تحقیق مازن مبارک، بیروت: بی‌نا، چاپ ششم.
۹. ابو حیان اندلسی، اثیرالدین محمد بن یوسف (۱۴۱۳)، البحر المحیط، بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.

۲۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۲۵)،
جامع البیان عن تأویل آی القرآن، قاهره: دارا
السلام للطباعة و النشر.
۲۱. عکبری، ابو البقاء عبدالله بن الحسین (۱۴۱۸)،
التبیان فی اعراب القرآن، بیروت- لبنان: دار
الفکر.
۲۲. فراء، ابو زکریاء (۱۹۵۵)، معانی القرآن، قاهره:
دارالکتب المصریة للتألیف و الترجمة.
۲۳. محفوظ محمد (۱۹۸۲)، تراجم المؤلفین
التونسیین، لبنان: دار الغرب الاسلامی.
۲۴. مرکز پژوهش‌های ایرانی اسلامی (۱۳۶۷)، دائرة
المعارف بزرگ اسلامی، برگرفته از مقاله ابن
عاشور.